

بخزوه درس:

# اصول فقه ۱

کرد آورنده:

جناب آقای فرساد دارایی

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

مقدمه :

### تعریف علم فقه:

در تعریف (فقه) - به معنای - خاص گفته اند: «الْفِقْهُ هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرْعِيَّةِ عَنْ أَدْلَتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ». فقه، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن است .

عبارت (الاحکام الشَّرْعِيَّة) در تعریف مزبور، احکام عقلی از قبیل فلسفه و مانند آن، کلمه (الفرعیه) اصول دین و مسائل اعتقادی اسلام و جمله (عن ادلتها التفصیلیة) علم غیر مجتهد را از محدوده (فقه) خارج می کند. از این رو، (مقلد به کسر لام) را نمی توان (فقیه) نامید، اگر چه به همه فتاوی مجتهد خود عالم باشد؛ زیرا علم او از روی دلیل نیست ، بلکه از روی تقلید است .

### موضوع علم اصول

اهل منطق معتقدند که هر علمی باید دارای موضوعی خاص باشد که در آن علم از عوارض ذاتیه آن موضوع گفتگو شود و تمایز علوم مختلفه از یکدیگر به موضوعات آنها است و روی همین اصل می بینیم که دانشمندان منطق در آغاز کتابشان ، اول موضوع مطلق علم را بیان می کنند (بدون در نظر گرفتن علم خاص)

قدما اهل اصول هم از اهل منطق پیروی نموده و در صد در آمدند و برای علم اصول هم موضوع خاصی را ذکر کرده اند: مشهور گفته اند موضوع علم اصول ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) عده ای هم استصحاب رابه ادله اربعه امر نموده اند و برخی دیگر استحسان و قیاس را نیز از موضوع علم اصول بر شمرده اند، امامت آخرین می گویند: علم اصول ، موضوع معینی ندارد بلکه هر مسئله ای که بتواند در طریق استنباط حکم شرعی قرار گیرد از مسائل علم اصول است (مظفر)

### فائده علم اصول فقه

علم اصول فقه برای استنباط احکام شرعی تدوین گردیده و بنابراین فایده ، غرض و غایت آن فهمیدن حکم روابط مردم با یکدیگر بر طبق دستور اسلام است، و علت قرار گرفتن این درس در برنامه اجباری دروس دانشکده حقوق آشنایی با طرق و وسایل استنباط حقوق اسلامی برای دانشجوی حقوق امروز و قاضی، وکیل، مشاور حقوقی و یا حقوقدان فردا لازم است. تا بینش و بصیرتی بدست آورد که برای درک و فهم مسائل حقوقی ضروری است. بعضی از علمای علم اصول فقه برای بیان فائده این علم سه مطلب را مقدمتا" ذکر می کنند :

1- افعال انسانها بعضی اختیاری است مثل نوشتن، خواندن و غیره و برخی جبری و غیر ارادی است مثل : جریان خون در بدن و تپش قلب و ،

- 2- تمام کارهای اختیاری در دین دارای حکمی از احکام شرعیه است یعنی (واجب، حرام، مکروه، مستحب، مباح)،
- 3- مقدار کمی از احکام شرعی معلوم بوده و احتیاجی به استدلال ندارد ولی عمده احکام شرعی از اموری نظری و استدلالی هستند که بدون اقامه دلیل بدست نمی آیند، و علم شریف اصول فقه تنها علمی است که تدوین شده برای کمک جهت استدلال کردن بر احکام شرعیه .

### رابطه فقه و حقوق

مسائلی که در جهان امروز تحت عنوان حقوق طرح می شود با انواع مختلفش: حقوق اساسی، حقوق مدنی، حقوق خانوادگی، حقوق جزائی، حقوق اداری، حقوق سیاسی و ... در ابواب مختلف فقه با نامهای دیگر پراکنده است. به علاوه در فقه مسائلی هست که در حقوق امروز مطرح نیست، مانند مسائل عبادات. چنانکه می دانیم آنچه از فقه در حقوق امروز مطرح است به صورت رشته های مختلف درآمد و در دانشکده های مختلف تحصیل و تدریس می شود. این است که فقه بالقوه مشتمل بر رشته های گوناگون است.

فقه مصطلح اسلامی از علم حقوق مصطلح جهانی، بسی گسترده تر است و در میان فقه مذاهب مختلف اسلامی، فقه امامیه که متخذ از مذهب اهل بیت، علیهم السلام، است دارای ذخیره ای گرانبها و دریای عمیقی از تحقیق و تفریع است که نظیر آن را در فقه مذاهب دیگر اسلامی نمی توان یافت و این به فقه شیعه غنای فوق العاده و بی همانندی بخشیده است.

### تقدم علم فقه بر حقوق

قانون مدنی ایران که سرچشمه ی اصلی قوانین و مقررات مربوط به حقوق ایران است، خود تماما (با استثنائات قابل اغماض) مقتبس از فقه شیعه است و مواد آن بر اساس فقه امامیه تنظیم گردیده است. البته دامنه فقه گسترده تر از قانون مدنی و حقوق اجتماعی است؛ و به تعبیر دیگر، رابطه حقوق مدنی با فقه، رابطه کل و جزء است چرا که در فقه مسائلی مطرح است که رابطه انسان با خدا را بررسی می کند همانند نماز و روزه و ... در حالی که قانون مدنی و حقوق، رابطه افراد با یکدیگر را تبیین می نماید، همچنان که رابطه فقه با اصل دین رابطه کل و جزء است؛ زیرا در دین علاوه بر مسائل فقهی که مربوط به رفتار و اعمال انسانهاست، مسائل عقیدتی و اخلاقی نیز که در رابطه با فکر و اندیشه و نفس انسان است نیز مطرح است.

البته ما منکر آن نیستیم که در تدوین قانون مدنی، از قانون مدنی فرانسه و امثال آن هم استفاده شده و به خصوص در تصویب و تنظیم مواد قانون مدنی ایران، از قانون مدنی فرانسه تبعیت شده است، ولی مقننین سعی کافی داشتند مطالبی که از قانون مدنی فرانسه گرفته می شود تا حد امکان با احکام اسلامی و فقه امامیه منطبق باشد، و حتی در به کارگیری اصطلاحات مقید بودند که همان اصطلاحات اسلامی را به کار گیرند و از لغات و اصطلاحات خارجی پرهیز نمایند. به عکس قانون مسئولیت مدنی، که آثار تبعیت از قوانین غربی حتی در عبارات و اصطلاحاتشان هم به خوبی مشاهده می شود.

قوانین بر اصول و قواعدی مبتنی است که دانشمندان حقوق آنها را با دقت‌های فلسفی و علمی و رعایت اصول مسلم اجتماعی اتخاذ نموده‌اند. اختلافاتی که بین قوانین کشورها دیده می‌شود، ناشی از اصول و قواعد علمی است که هر یک پیروی نموده، زیرا چه بسا اصول و قواعدی که کشوری در وضع قوانین خود رعایت میکند و کشور دیگر آن را نمی‌پذیرد.

اختلاف اصول و قواعد حقوقی در قوانین کشورها ناشی از نظریات علمی و سرچشمه‌های حقوقی مختلفی است که قوانین کشورها بر آنها استوار می‌باشند، مثلاً قوانین مدنی فرانسه چون سرچشمه خود را از حقوق رومی می‌گیرد بر اصول و قواعدی استوار است که در حقوق رومی پیروی شده، و قوانین مدنی ایران از اصول و قواعدی پیروی نموده که فقه جعفری (امامیه) از آن متابعت کرده است و فقهاء آن را در مؤلفات خود بیان نموده‌اند، چنانکه اثر فسخ در مورد خیارات در حقوق ایران از زمان اخذ به‌خیار است و در حقوق فرانسه اثر قهقرائی می‌نماید و مانند بطلان می‌باشد. فقهای امامیه چون دارای نظریات علمی و آراء مختلفی می‌باشند، قانون مدنی در هر مسأله قول مشهور را اختیار کرده است، مگر در موارد بسیار نادری که از آن تجاوز نموده و در محل خود تذکر داده می‌شود.

### تقدم جایگاه علم فقه نسبت به سایر علوم:

با توجه به اهداف و اهمیتی که فقه دارد، از جهت ارزشمندی، در جایگاه مقدم بر تمام علوم بشری است. سایر علوم بشری، اولاً مصلحت‌ها و منافع محدودی را تأمین می‌کنند و ثانیاً، حداکثر نیمی از سعادت بشر یعنی رفاه و آسودگی دنیوی را فراهم می‌آورند و تأمین سعادت اخروی بشر از ید کفایت و تشخیص و تقنین آنها خارج است.

از این جهت است که بصیرت یافتن در دین همواره مورد تأکید خاص معصومین - علیهم السلام - بوده است: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: **انَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَ دِعَامَةُ هَذَا الدِّينِ، الْفَقْه؛** هر چیزی پایه و اساسی دارد، پایه و اساس این دین، فقه است.

امیر المؤمنین علی - علیه السلام - می‌فرماید: **يَا بُنَيَّ... تَفَقَّهْ فِي الدِّينِ فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ، وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛** ای فرزندم، به دنبال بصیرت یافتن در دین باش، همانا فقها وارثان پیامبرانند.

### تعریف برخی واژه‌ها :

**دلالت :** دلالت در لغت یعنی راهنمایی . دلالت یعنی از دانستن یک چیزی چیز دیگری را بدانیم . به چیر اول دال و به چیز دوم مدلول . پس دلالت یعنی از علم به دال علم به مدلول پیدا کنیم.

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

### کدام تعریف برای دلالت، کامل و صحیح است؟

**الف)** در هر زبانی میان واژه‌ها و معانی، نوعی پیوند برقرار است و هر واژه‌ای با معنایی خاص ارتباط دارد، به صورتی که هر گاه آن واژه را می‌شنویم، معنای خاص آن به ذهن خطور می‌کند.

**ب)** ارتباط و پیوند میان لفظ و معنا

ج) جمع آوری الفاظ در کتب لغه و معنی کردن آنها

د) قرار دادن یک لفظ به عنوان ظرف معنا

گزینه صحیح گزینه الف می باشد .

دلالت سه قسم است :

الف : دلالت ذاتی یا عقلی

ب- دلالت طبعی

ج- دلالت وضعی

الف : دلالت ذاتی یا عقلی : در این قسم از دلالت دال همیشه ما را به مدلول می رساند . مثل دلالت دود بر آتش ، پس دود بر آتش دلالت می کند . دلالت جای پا بر رونده .

ب- دلالت طبعی : در این قسم از دلالت دال معمولاً ما را به مدلول می رساند ، ولی ممکن است که این امر هم اتفاق نیفتد . یا دلالت طبعی دلالتی است که در آن آثار خارجی بدنی به حالات طبیعی یا نفسانی رهنمون می شود؛ مانند دلالت سرفه بر سینه درد، دلالت سرخی چهره بر تب، دلالت پریدگی رنگ بر کم خونی، دلالت خنده بر شادمانی و دلالت گریه بر اندوه

ج- دلالت وضعی یا قراردادی یا جعلی : دلالتی که سبب آن قراردادی بین مردم باشد؛ مانند دلالت چراغ قرمز بر لزوم توقف اتومبیل، دلالت لباس سیاه بر ماتم . به عبارت دیگر یک عده دال را قرار داده اند که دلالت کند بر مدلول . اگر این عده دال را قرار نمیدادند دال هر گز به مدلول دلالت نمی کرد .

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

کدامیک از اقسام دلالت جعلی و اعتباری است :

الف - دلالت دود بر آتش ب- دلالت خمیازه کشیدن بر خواب آلوده بودن شخص ج- **دلالت چراغ قرمز بر چهار**

**راه بر ایست** د- دلالت تغییر چهره بر ترس

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد .

تقسیم بندی این دوره بر مبنای ذیل است :

باب اول : الفاظ

باب دوم ادله استنباط احکام

باب سوم اصول عملیه و تعارض ادله

باب اول شامل شش فصل است :

فصل اول باب اول : وضع الفاظ

فصل دوم باب اول : اوامر

فصل سوم باب اول: نواهی

فصل چهارم باب اول: مفاهیم

فصل پنجم باب اول: عام و خاص خیلی مهم

فصل ششم باب اول: مطلق و مقید

**فصل اول باب اول: وضع الفاظ:** در بدو پیدایش دنیا فقط معانی یعنی موجودات وجود داشته اند، بدون اینکه به همراه آن معانی، لفظ خاصی بوده باشد. با پیدایش زبان، زندگی اجتماعی و تمدنهای بشری، انسانها جهت دسترسی به اهداف و مقاصد مختلف خود در برابر این معانی الفاظی را وضع نمودند اما بدلیل فقدان گویش یکسان در نزد بشر، بجز در مواردی نادر، الفاظ متفاوتی برای معانی یکسان وضع شد. به عنوان مثال برای معنی «مکان مرتفع» پارسی ها لفظ «کوه» انگلیسی ها لفظ، «Mountain»، فرانسوی ها لفظ «Montagne» ژرمنها لفظ «Berg» و تازی ها لفظ «جبل» را وضع نموده اند.

یا برای معنی «میوه ای مدور با پوست ضخیم با اندازه های متفاوت» پارسی ها لفظ هندوانه، انگلیسی ها لفظ، «Watermelon»، فرانسوی ها لفظ «melon d'eau»، ژرمن ها لفظ «Wassermelone»، تازی ها «بطیخ» را و ترک ها لفظ «Garpuz» را وضع نموده اند. همچنین با پیدایش گروههای اجتماعی، وضع قوانین، پیدایش مذاهب و غیره الفاظ متعددی برای معانی مختلف وضع شده است.

**بطور کلی به قراردادن الفاظ در مقابل معانی وضع الفاظ گویند**

**چند اصطلاح:**

**موضوع:** به لفظ می گویند موضوع.

**موضوع له:** به معنا موضوع له گفته می شود. معنی واژه ای است که لفظ در مقابلش وضع شده است

**واضع:** به کسی که لفظ را در مقابل معنا وضع کرده است.

**وضع یا معنای تصور شده برای لفظ:** به عمل واضع وضع گفته می شود.

پس از وضع، لفظ بر معنا دلالت می کند.

**دال و مدلول:** پس از وضع لفظ به واژه لفظ دال واژه معنا مدلول می گویند. پس لفظ بر معنا دلالت می کند و دلالت آن از نوع وضعی است.

**اقسام وضع لفظ:**

**وضع لفظ دو قسم است الف - وضع تعینی ب - وضع تعینی**

**الف: وضع تعینی یا تخصیصی:** وضع تعینی به این معنا است که واضع، لفظی خاص را برای افاده معنایی معین در زمان مشخص، تعیین و استعمال می کند و دیگران هم از او پیروی می کنند؛ و به بیان دیگر، وضع تعینی بر اثر جعل و

انشای واضع پدید می‌آید؛ برای مثال، پیامبر (ص) کلمه " صلاة " را برای دلالت بر عبادت مخصوص قرار می‌دهد و بقیه مسلمانان بعدها آن را برای همان معنا به کار می‌برند.

**مثال یک :** والدینی پس از تولد نوزاد، او را علی صدا می‌زنند به این وضع تعیینی می‌گویند. در اینجا علی، نوزاد و والدین. بترتیب لفظ، معنا و واضع می‌باشند.

**مثال دو :** شهرداری لفظ حافظ را برای خیابانی وضع نموده است. به این وضع، وضع تعیینی می‌گویند. در اینجا الفاظ حافظ، خیابان و شهرداری، بترتیب لفظ، معنا و واضع می‌باشند.

**مثال سه :** وظیفه فرهنگستان علوم وضع الفاظ برای واژه‌ها می‌باشد. این فرهنگستان واژه درنگ نما را برای ویرگول وضع نموده است. در اینجا ویرگول، درنگ نما و فرهنگستان علوم را بترتیب معنا، لفظ و واضع گویند.

### نمونه سوال از مونهای گذشته

گاه شخص یا نهادی خاص در کاربرد یک واژه برای معنایی خاص اقدام می‌کند و دیگران هم آن می‌پذیرند و از آن پیروی می‌کنند این نوع وضع و ایجاد پیوند میان واژه و معنا را وضع .... می‌نامند.

الف) مجاز ب) تعینی ج) حقیقت د) **تعیینی**

پاسخ صحیح گزینه د می‌باشد.

**وضع تعینی بر دو قسم است : الف - وضع تعینی صریح ب- وضع تعینی ضمنی**

**الف - وضع تعینی صریح:** واضع صریحا لفظ را در مقابل معنا بکار می‌برد.

**مثال :** والدین نوزاد پس از تولد نوزاد، اقوام و آشنایان را دعوت می‌نمایند و در حضور آنها اعلام می‌کنند که ما مثلاً اسم نوزاد را نهادیم علی.

**ب- وضع تعینی ضمنی:** در این حالت واضع صریحا لفظ را وضع نمی‌کند بلکه با استعمال آن وضع لفظ را نشان می‌دهد. مثلاً نامگذاری یک کودک بدون هیچ گونه تشریفات و دعوت از اقوام و آشنایان.

**ب- وضع تعینی یا تخصصی :** وضع تعینی، مقابل وضع تعینی، وضعی است که واضح مشخصی ندارد و بر اثر کثرت استعمال، و در گذر زمان و به تدریج شکل می‌گیرد. در این وضع، واضع معینی در کار نیست، بلکه ابتدا لفظ با قرینه در غیر معنای موضوع له خود به صورت مجاز استعمال می‌شود، اما در گذر زمان و بر اثر کثرت استعمال، بدون آن قرینه، همان معنای دوم (معنای مجازی) از آن فهمیده می‌شود مانند :

**مثال اول :** معنای اولیه " قانون " خط کش بوده است. این واژه در گذر زمان و به سبب کثرت استعمال، در معنای دیگری (مقررات و ضوابط) تعین پیدا کرده است.

**مثال دوم :** معنای لغوی حقیقی عبدالله بنده خدا می‌باشد، ولی در بین مردم این لفظ برای معنای فرد ساده لوح بکار می‌رود.

**مثال سوم :** معنای لغوی حقیقی جواد بخشنده است، ولی در بین مردم به چیزهای خارج از عرف لفظ جواد اطلاق می‌گردد

نکته: فرق اصلی وضع تعیینی با تعینی در واضع آنها می باشد. در وضع تعیینی واضع معلوم و مشخص است، در صورتی که در وضع تعینی واضع مشخص معلوم نیست بلکه عرف واضع لفظ می باشد.

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

وضع تعینی یا تخصصی آن است که:

الف- واضع، با کثرت استعمال، لفظی را در قبال معنایی قرار داده باشد.

ب- عرف، در اثر کثرت استعمال، لفظی را در قبال معنایی دیگر تثبیت کرده باشد.

ج- عرف، لفظی را به کمک قرینه در معنای دیگر به کار ببرد.

د- واضع، به وضع لفظی، در برابر معنی معینی تصریح نماید.

پاسخ صحیح گزینه ب می باشد.

### استعمال لفظ

استعمال لفظ یعنی بکار بردن لفظ در یک معنا. بطوریکه با بکارگیری آن لفظ معنایی را از ان اراده کنیم.

استعمال لفظ برای معنا سه حالت دارد:

الف- استعمال حقیقی ب- استعمال مجازی ج- استعمال غلط

الف- استعمال حقیقی: یعنی بکار بردن لفظ در معنای اصلی. به این معنای اصلی معنای حقیقی گویند.

مثال: وقتی شخصی کلمه سرو را به معنی درخت سرو بکار برد.

به لفظی که در معنای حقیقی بکار می رود حقیقت می گویند.

به بکار بردن لفظ در معنای حقیقی را استعمال حقیقی گویند

نکته: هر لفظی یک معنای حقیقی دارد.

ب- استعمال مجازی: استعمال لفظ در معنایی خارج از معنای اصلی ولی بین این معنا و معنای اصلی مناسبت و

مقارنتی می باشد

مثال: وقتی شخصی کلمه سرو را به معنی انسان قد بلند بکار برد. در اینجا کلمه سرو را مجاز و سرو به معنی انسان بلند

قامت را معنای مجازی می گویند.

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

کاربرد لفظ در همان معنایی که برای آن وضع شده .... نامیده شده و کاربرد لفظ در معنای غیر موضوع له .... نامیده می شود.

الف) مجاز، غلط ب- حقیقت، کذب ج- حقیقت، مجاز د- مجاز، حقیقت

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد.

ج- استعمال غلط: استعمال غلط یعنی بکار بردن لفظ نه در معنی حقیقی نه در معنای مجازی بلکه در یک معنی بی

ربط. مثلاً شخصی بگوید علی و بعد ادعا کند که منظور من از علی قورمه سبزی بوده است.

### شرایط استعمال مجازی :

برای اینکه استعمال مجازی انجام دهیم دو شرط لازم است

**شرط اول :** علاقه یا مناسبت

**شرط دوم :** قرینه صارفه .

**یادداشت :** علاقه در لغت به معنی رابطه و ارتباط است .

**شرط اول :** علاقه یا مناسبت : یعنی بین معنی اول و دوم ارتباط وجود داشته باشد .

**سوال :** ارتباط بین معنی اول و دوم به چه معنا می باشد؟ جواب : یعنی ارتباط یا مناسبتی که عرف ان را قبول داشته باشد .

مهمترین علاقه شباهت است . یعنی بین معنی اول و دوم شباهت وجود داشته باشد .

**سوال :** آیا هر شباهتی علاقه است؟ خیر . شباهتی علاقه است که عرف ان را قبول داشته باشد .

**مثال :** ماه و توپ هر دو گرد می باشند . حال اگر شخصی به توپ فوتبال بگوید ماه چون در عرف هر گز چنین تشبیهی مصداق نداشته است، بنابر این چنین استعمالی یک لفظ مسمی از نظر عرف نخواهد بود .

**دومین مورد علاقه تضاد است .** در تضاد بین معنی اول و دوم هیچگونه مناسبتی وجود نداشته بلکه برعکس معانی در مقابل هم قرار دارند . مانند :

**مثال یک :** یک نفر خیلی سیاه است به او بگویند سفید .

**مثال دوم :** یک نفر خیلی کثیف است به او بگویند پاکیزه .

**مثال سوم** برعکس نهند نام زنگی کافور ( مثال کتاب )

توضیح کتاب :

هرگاه از کسی یا چیزی به غلط و عکس قضیه تعریف یا تشبیه کنند و خلاف آنچه گویند در ممدوح یا مورد نظر جمع باشد، از ضرب المثل بالا استفاده می کنند. عامه مردم به شکل دیگر و با امثله دیگر بیان مقصود می کنند، مثلاً: «به کچل میگویند زلفعلی» و «به کور میگویند عینعلی». علی کل حال مقصود این است که تعریف و تشبیه در غیر موضع له به کار رفته باشد.

**دوم شرط استعمال مجازی :** دومین شرط استعمال مجازی قرینه صارفه می باشد . قرینه به معنای نشانه می باشد . صارفه ( اسم فاعل ) به معنی منصرف کننده می باشد .

**قرینه صارفه :** مقابل قرینه معینه بوده و عبارت است از قرینه ای که کلام را از معنای حقیقی خود برگردانده و بر معنای مجازی آن حمل می نماید حقیقی آن به بیان دیگر، قرینه صارفه علامت و نشانه ای است که دلالت بر این دارد که معنای حقیقی منظور نیست و منظور معنای مجازی می باشد .

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

کدامیک دلالت بر معنی مجازی دارد :

الف - اطراد ب - قرینه صارفه ج - عدم صحت صلب د - تبادر

پاسخ صحیح گزینه ب می باشد .

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

قرینه صارفه چیست؟

الف) آنچه معنی مقصود را از لفظ، مشخص می سازد.

ب) آنچه منظور گوینده را از میان معانی متعدد لفظ، معلوم می نماید.

ج) آنچه موجب انصراف ذهن از معنی حقیقی لفظ به معنی مجازی آن می شود.

د) آنچه موجب انصراف ذهن شنونده به معنی حقیقی لفظ می گردد.

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد .

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

1- فرق قرینه صارفه و قرینه معینه در چیست؟

الف) قرینه صارفه (قرینه معنای مجازی) قرینه معینه (قرینه بر یکی از معانی حقیقی)

ب) قرینه صارفه (قرینه بر یکی از معانی حقیقی) قرینه معینه (قرینه معنای مجازی)

ج) قرینه صارفه (قرینه بر معنای حقیقی) قرینه معینه (قرینه بر معنای مجازی)

د) قرینه صارفه (قرینه بر معنای مجازی) قرینه معینه (قرینه بر معنای حقیقی)

پاسخ صحیح گزینه الف می باشد .

این قرینه را از آن رو صارفه می گویند که لفظ را از معنای حقیقی خود به معنای مجازی منصرف می کند، مثل کلمه " اسد " در جمله " رایت اسدا " که بدون قرینه استعمال شده و بر حیوان درنده که معنای حقیقی آن است، دلالت می کند، ولی اگر قرینه ای به آن ضمیمه گردد و گفته شود: " رایت اسدا یرمی " در این صورت بر " مرد شجاع " که معنای مجازی آن است دلالت می کند و " یرمی " قرینه صارفه آن می باشد.

قرینه صارفه بر دو قسم است الف - لفظ ب - حالت .

الف - قرینه صارفه اگر لفظ باشد به آن مقالیه یا لفظیه گویند .

ب- قرینه صارفه اگر حالت ( اوضاع و احوال ) باشد به آن مقامیه یا حالیه گویند .

مثال : سرو دو معنی دارد یکی معنی حقیقی به معنای درخت و دیگر معنای مجازی به معنای انسان قد بلند .

مثال برای قرینه مقالیه یا حالیه : شخصی وارد می شود و می گوید یک سرو دیدم که داشت بسکتبال بازی می کرد . بسکتبال بازی می کرد یک لفظ است که نشان می دهد که منظور او از سرو انسان قد بلند است .

مثال برای قرینه مقامیه یا حالیه : فرض کنیم در یک موقعیت جغرافیایی درخت سروی وجود ندارد . شخصی وارد

می شود و به حاضرین می گوید من الان در این نزدیکی یک سرو دیدم . چون مخاطبین می دانند که در آن حوالی

درخت سرو وجود ندارد ، بنابر این آنها می توانند دریابند که منظور متکلم از سرو انسان قد بلند بوده است .

**قاعده :** هر گاه پس از شنیدن لفظی معانی حقیقی و مجازی آن تواما به ذهن خطور کند باید معنای حقیقی را از آن تلقی کنیم.  
**خلاصه :** گاهی متکلم نشانه یا قرینه ای را می آورد که ذهن مخاطب از معنای حقیقی به سوی معنای مجازی منحرف می کند به این نشانه اصطلاحاً قرینه صارفه گفته می شود .

**قرینه صارفه بر دو قسم است :** لفظ و حالت. قرینه اگر لفظ باشد به آن قرینه «مقالیه یا لفظیه» و اگر حالت باشد به آن قرینه «مقامیه یا حالیه» گویند .

بکار گیری استعمال مجازی مستلزم دو شرط است . علاقه و قرینه صارفه که شروط مذکور باید همزمان وجود داشته باشد .

### چند اصطلاح :

**الف - لفظ مشترک یا مشترک لفظی :** لفظ مشترک، از اقسام الفاظ متعدد المعنی بوده و عبارت است از لفظ واحدی که به طور جداگانه برای معانی معانی حقیقی متعدد جداگانه وضع شده است، مانند: لفظ " عین " که یک بار برای طلا و بارهای دیگر به صورت جداگانه برای نقره، چشم، چشمه و... وضع شده است.

**مثال اول :** شیر در زبان فارسی در سه معنی حقیقی کاربرد دارد: الف- شیر به معنی حیوان ب- شیر به معنی شیر نوشیدنی ج- شیر به معنای یک وسیله مانند شیر آب .

**مثال دوم :** لفظ : « spring » در زبان انگلیسی در معانی حقیقی متعدد مانند ، بهار ، سرچشمه ، جهیدن ظاهر شدن و ... بکار می رود .

**مثال سوم :** لفظ عین در زبان عربی در معانی حقیقی چشم ، جاسوس ، چشمه ، طلا و نقره بکار می رود .  
اگر متکلم لفظ مشترک را اراده کند ، چون مخاطب نمی تواند معنای لفظ را درک نماید ،بنابر این ، متکلم باید نشانه و علامتی برای کمک به فهم مخاطب بکار گیرد که این نشانه به آن **قرینه معینه** مشهور است .

نکته : قرینه صارفه مربوط به استعمال مجازی لفظ است

نکته : قرینه معینه مربوط به استعمال حقیقی لفظ است

قرینه معینه اگر لفظ باشد به آن مقالیه یا لفظیه گویند .

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

**قرینه معینه آن است که :**

الف) مقصود متکلم را مشخص سازد .

ب) نشان دهد کدام یک از معانی لفظ مشترک مقصود بوده است .

ج) نشان دهد مقصود متکلم معنی دیگری جز معنی حقیقی لفظ بوده است .

د) متکلم برای تعریف دلالت کلام خود از آن استفاده می کند .

**پاسخ صحیح گزینه ب می باشد .**

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

در چه مواردی از قرینه معینه استفاده می شود؟

الف- در استعمالات مجازی الفاظ

ب- برای تعیین معنی منظور از میان معانی حقیقی و متعدد یک لفظ

ج- برای تأکید در استفاده مخاطب از معنی منظور در جمله

د- برای انصراف ذهن مخاطب از معنی وضعی کلمه و توجه آن به معنی عرفی

پاسخ صحیح گزینه ب می باشد

قرینه معینه اگر حالت ( اوضاع و احوال ) باشد به آن مقامیه یا حالیه گویند .

مثال برای قرینه معینه :

حالت اول: مقالیه یا لفظیه : شخصی می گوید شیر خوردم ( در اینجا از لفظ خوردن فهمیده می شود که منظور از

شیر ، شیر خوراکی است کلمه خوردم در اینجا قرینه معینه می باشد )

حالت دوم : مقامیه یا حالیه : در صف شیر ایستاده ایم ناگهان یکی فریاد می زند «شیر اومد » چون در صف شیر

هستیم ، از اوضاع و احوال متوجه می شویم که ماشین حامل شیر از راه رسیده است

مشترک معنوی : لفظی است که یک معنی دارد ولی آن معنی کلی است و مصادیق زیادی دارد.

نکته : مشترک معنوی همان کلی در منطق است .

مثال : لفظ شهر کلی است ولی تهران جزئی است .

ترادف : یعنی چند لفظ که یک معنی دارند . مانند عقد و قرارداد ، انسان و بشر ، عین معین ، عین خارجی و عین شخصی .

نکته : ترادف بر عکس مشترک لفظی است .

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

8- فرق مشترک لفظی با مشترک معنوی چیست؟

الف) یک لفظ دارای چند معنی (مشترک لفظی) یک لفظ دارای یک معنی کلی و با مصادیق متعدد (مشترک معنوی)

ب) یک لفظ دارای چند معنی (مشترک معنوی) یک لفظ یک معنی کلی دارای مصادیق متعدد (مشترک لفظی)

ج) استعمال لفظ در معنای حقیقی (مشترک لفظی) در غیر معنای حقیقی (مشترک معنوی)

د) یک لفظ چند معنی (مشترک لفظی) چند لفظ یک معنی (مشترک معنوی)

پاسخ گزینه الف می باشد .

سوال : آیا می توان یک لفظ را بکار برد و چند تا معنی «حقیقی و یا حقیقی و مجازی» از آن اراده کرد ؟ جواب منفی

است. خواه لفظ مفرد ، تشبیه و یا جمع باشد زیرا لفظ اینه معنا است و از هر لفظی بیشتر از یک معنا بطور همزمان

نمی توان اراده کرد و فرقی نمی کند که آن معانی حقیقی و یا مجازی باشد

**مثال برای معنی حقیقی :** لفظ شیر در زبان فارسی سه معنی حقیقی دارد و با یک لفظ هیچ متکلمی نمی تواند هر سه معنی آن را همزمان اراده کند .

**مثال :** حسن می گوید شیر ، در اینجا او نمی تواند ادعا کند که منظورش از شیر هم شیر خوراکی ، حیوان شیر و هم شیر اشیاء مثلا شیر آب بوده است .

**مثال برای حقیقی و مجازی :** سرو دو معنی دارد یک معنی حقیقی بنام درخت و دیگری معنای مجازی موسوم به انسان قد بلند. حال اگر متکلمی بگوید سرو ، و ادعا کند که منظورم هر دو معنی حقیقی و مجازی آن بوده است چنین ادعایی ناصحیح می باشد ؛ زیرا نمی توان با یک لفظ مشترک معانی مجازی و حقیقی را همزمان اراده کرد، همچنین فرقی نمی کند لفظ مفرد ، تشبیه و یا جمع باشد. زیرا جمع تکرار مفرد است ؛ وقتی از مفرد لفظی یک معنا اراده شود از جمع هم همان معنا اراده خواهد شد .

¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

**ماده 869 ق.م. حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن ادا شود از قرار ذیل است ... دیون و واجبات مالی متوفی، رابطه بین دیون و واجبات مالی در اصول چیست؟**

الف- اشتراک لفظی ب- اشتراک معنوی **ج- ترادف** د- حقیقت و مجاز

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد

**اقسام حقیقت :**

**حقیقت بر پنج قسم می باشد :** الف - حقیقت لغوی ب- حقیقت عرفی ج- حقیقت شرعی د- حقیقت متشرعه ه- حقیقت قانونی

**الف - حقیقت لغوی :** لفظی که در معنای حقیقی ( معنای اصلی ) لغوی اش بکار رفته است . مثل سرو : معنی لغوی آن نوعی درخت . در مقابل حقیقت لغوی ، مجاز لغوی است و آن لفظی است که در معنای مجازی بکار رفته است .  
**مثال سرو :** معنای مجازی لغوی آن انسان بلند قامت می باشد .

**ب- حقیقت عرفی :** گاهی لفظی در معنای مجاز لغوی استعمال می گردد ولی به علت کثرت استعمال توسط عرف، پس از چندی از حالت مجاز خارج شده و به منزله ی حقیقت در می آید.

**مثال** کلمه قانون به معنی خط کش می باشد که حقیقت لغوی است همچنین معنای مجازی این لفظ مقررات میباشد ولی این معنای مجاز در اثر کثرت استعمال به صورت حقیقت عرفی در آمده است .

**دو قسم عرف داریم :**

**الف عرف عام**

**ب- عرف خاص**

بنابر این دو قسم حقیقت عرفی داریم:

**الف - حقیقت عرف عام**

**ب- حقیقت عرف خاص**

الف - حقیقت عرف عام : لفظی است که در لغت برای معنایی خاص وضع شده است ، و سپس عرف عام ( توده مردم ) آن را در معنایی دیگر به کار برده و این کاربرد نزد آنان رواج یافته است .

مثال : لفظ جانوردر معنای لغوی به هر چیز جاندار اطلاق می شود ، اما عرف آن را برای حیوان اختصاص داده است

ب- حقیقت عرف خاص : لفظی است که در لغت برای معنایی قرارداده شده است و سپس اهل عرف خاص « مثل وکلا » آن را در معنایی دیگر به کار برده اند و این کاربرد آن اندازه نزد ایشان رواج یافته که در عرف آنها جز این معنا از لفظ فهمیده نمی شود.

مثال اول : خیار : خیار یک معنی لغوی دارد به معنی اختیار ولی در میان فقها این لفظ به معنی حق فسخ عقد لازم استعمال می شود .

مثال دوم : شفعه : شفعه در لغت به معنی جفت قراردادن است . ولی بین فقها به معنای ذیل تغییر یافته است :

« شریکی است که می تواند سهم فروخته شده شریک خود را تملک کند»

مثال سوم : وقف : در لغت به معنای ایستادن است ولی بین فقها این لفظ به مفهوم ذیل تغییر یافته است:  
« حبس کردن چیزی است از طرف مالکش به وجهی از وجوه، به نحوی که فروش آن ممنوع باشد، به ارث منتقل نگردد، قابل هبه نباشد، فروخته نشود و به رهن و اجاره و عاریت و از این قبیل داده نشود. و صرف کردن آن مال در جهتی که واقف تعیین کرده است »

**موضوعات دو قسم هستند :**

**الف - موضوع عرفی**

**ب - موضوع شرعی**

الف - موضوع عرفی : موضوعاتی که قبل از شرع بوده است

ب - موضوع شرعی یا مخترعه : موضوعه است که شرع آن را آورده است . چون دو قسم موضوع داریم دو قسم

**حکم خواهیم داشت :**

الف : حکم امضائی ( تاییدی )

ب- حکم تاسیسی

الف : حکم امضائی ( تاییدی ) : یعنی حکمی که قبل از شرع وجود داشته است و شارع آن را تایید کرده است .

مثال: بیع قبل از شرع حلال بوده است . خداوند هم در سوره شریفه بقره ایه 275 فرمود «..... احل الله البيع و حرم

الربا .....» این را حکم تاییدی می گویند .

ب- حکم تاسیسی ( حکم جدید ) : حکمی است که، قبل از شرع نبوده و شرع بعدا ان را وضع نموده است .

مثال : حرمت ربا: . ربا قبل از شرع ( قبل بعثت پیغمبر ) حلال بود بعدا شارع اسلام حرمت ان را اعلام نمود **خداوند در**

سوره شریفه بقره ایه **275** می فرماید «..... احل الله البيع و حرم الربا .....».

نکته : موضوع عرفی ممکن است حکمش تاییدی و یا تاسیسی باشد ولی موضوع شرعی حتما حکمش تاسیسی است

ج - حقیقت شرعی : لفظی است که قبل از شرع در یک معنا بکار می رفته است ( معنای حقیقی لغوی ) ولی بعد از ظهور اسلام شارع نخستین اسلام ( پیامبر ) این لفظ را در یک معنای دیگری استعمال نموده است (معنای مجاز لغوی ) و بر اثر کثرت استعمال ، این معنای مجازی سبب زوال معنای حقیقی آن شده است و خود جایگزین ان شده است . یا به دیگر حقیقت شرعی عبارت است از لفظی که در لغت برای معنایی قرارداد شده است و سپس در معنایی شرعی

که میان آن و معنای لغوی مناسبتی وجود دارد به کار رفته است

مثال اول : معنای الصلاه قبل از شرع دعا بوده است یعنی معنی لغوی حقیقی ان دعا بوده است . ولی شارع لفظ نماز را

به عنوان مجاز لغوی برای لفظ الصلاه وضع ( وضع تعیینی ضمنی ) نموده است. که این معنای مجاز لغوی هم بر اکثر کثرت استعمال به حقیقت شرعی تبدیل شده است .

مثال دوم : وازه حج : معنای حج قبل از شرع قصد بوده است . ولی شارع این لفظ را برای معنی شرعی خاصی در نظر گرفته است بطوریکه مکلف از لفظ حج معنی شرعیه‌ای را می‌فهمد که این معنی، حادث و جدید بوده و اعراب قبل از اسلام، آن الفاظ را در این معانی به کار نمی‌گرفتند.

توضیح : الفاظ عبادی در زمان پیامبر از معانی لغوی خود با وضع تعیینی و یا تعینی به معانی جدید شرعی انتقال پیدا کرده اند . و در نتیجه این وضع حقیقت شرعیه پدید آمده است .

دو قسم عرف داریم الف - عرف شرع ب - عرف متشرعه . این دو عرف بر اساس زمان شرع تفسیم بندی شده است

الف - عرف شرع ( شارع ) : عرف موجود در زمان پیامبر " ص "

منظور از عرف شرع، عرفی است که در زمان شارع - در عصر نبوت پیامبر اکرم (ص) - وجود داشته است، مانند : نماز به معنای دعا بود ولی در زمان پیغمبر به عبادات خاص نماز تبدیل شد .

حج به معنای قصد بود و لی در زمان پیغمبر به مراسم و مناسک خاص حج تبدیل شد .

زکات به معنی رشد و نمو بود ولی در زمان پیغمبر به زکات شرعی خاص تبدیل شد .

نکته : عرف شرع حقیقت شرعی را می سازد

ب - عرف متشرعه : یعنی عرف فقها : عرف رایج میان اهل شریعت خاص

**عرف متشرعه**، به معنای روش کرداری یا گفتاری رایج و مستمر کسانی است که شریعت معینی (اسلام) را پذیرفته‌اند. این روش در جایی قابل استناد است که اهل شرع پیوسته فعل یا لفظ معینی را از این نظر که اهل شرع هستند به کار ببرند. عرف متشرعه، به طور یقین عرف زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به بعد را شامل می‌شود.

### خلاصه :

به عرف عصر پیغمبرگرمی اسلام ( ص ) تا زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) **عرف شرعی** گویند. به عرف عصر زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و بعد از آن که فقه از آن زمان شکل گرفته است عرف متشرعه گویند. **ج - حقیقت متشرعه** : از زمان امام جعفر صادق به بعد معانی برخی از الفاظ تغییر یافت . که به این حقیقت متشرعه می‌گویند که نوعی مجاز لغوی است .

مثال : در زمان فقها معنای شفعه عوض شد و به معنی فعلی تغییر یافت ( حقیقت متشرعه )  
نکته : فرق حقیقت شرعی با متشرعه در زمان آن می‌باشد . حقیقت شرعی عرف زمان پیامبر و حقیقت متشرعه عرف زمان امام جعفر صادق به بعد می‌باشد . به عبارت دیگر الفاظی که معانی آنها در زمان پیامبر تغییر یافته است حقیقت شرعی و الفاظی که معانی آنها بعد از زمان امام جعفر صادق تغییر یافته است حقیقت متشرعه اطلاق می‌گردد .  
**نکته** : حقیقت شرعی و متشرعه نوعی حقیقت عرفی و از نوع خاص هستند .

**د - حقیقت قانونی** : حقیقت قانونی عبارتست از وضع معنای جدید برای لفظ موجود توسط قانون گذار . در این نوع حقیقت قانونگذار گاهی معنی جدیدی برای لفظ وضع می‌کند . بهترین مثال برای این مدعا لفظ قرار است . معنی لغوی این لغت ثابت و محکم و معنی عرفی آن وعده می‌باشد ولی قانون گذار آن را در قانون ایین دادرسی مدنی ، به معنی تصمیم دادگاه وضع نموده است .

ماده 299 ایین دادرسی مدنی : چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد ، حکم ، و در غیر این صورت قرار نامیده میشود .

### شک در لفظ:

شک در لفظ شک در لفظ بر دو قسم است :

الف - شک در وضع لفظ یا (شک در وضع علائم حقیقت و مجاز ) ب- شک در مراد متکلم .

**الف - شک در وضع لفظ** : اگر لفظی داشته باشیم که در دو معنی حقیقی و مجازی بکار رود و ما بخواهیم بدانیم که کدام معنی حقیقی و کدام مجازی است در اینصورت با شک در لفظ مواجه هستیم . مثل لفظ سرو که هم در معنای درخت و هم به معنای انسان بلند قامت بکار می‌رود ، می‌خواهیم بدانیم کدام معنی حقیقی و کدام معنی مجازی است . برای این کار چهار طریق وجود دارد :

الف - تصریح واضع یا اظهار نظر متخصصان ب- تبادر ج- عدم صحت سلب یا صحت حمل - طریق چهارم- اطراد

**طریق اول - تصریح واضح :** در این حالت معنای لفظ را مستقیماً از واضع لفظ جویا می شویم تا بدانیم کدام معنی لفظ حقیقی و کدام مجازی است.

**طریق دوم - تبادر :** تبادر در لغت به معنای سبقت گرفتن است و در اصطلاح مقصود این است که از خود لفظ؛ بدون کمک گرفتن از قرینه ای، معنایی زودتر به ذهن خطور کند و این نشانی است که لفظ در آن معنا حقیقت است . بنابراین تبادر، علامت حقیقت و عدم تبادر، علامت مجاز است.

**مثال :** لفظ ید دو معنی دارد معنای اول دست و معنای دوم ، استیلا و چیرگی است . وقتی شنونده ای لفظ ید را می شنود در ابتدا معنای دست به ذهن او خطور می نماید پس ید در این معنا حقیقت است .

نکته : تبادر علامت حقیقت است عدم تبادر ( یا تبادر غیر ) علامت مجاز است .

نکته : یک لفظ ممکن است یک معنی حقیقی و چند معنی مجازی داشته باشد .

**مثال :** معنی حقیقی موش حیوان است . ولی این لفظ دو تا معنی مجازی هم دارد اولی به معنای انسان ترسو و دومی ، به معنای انسان با نمک .

اگر لفظی یک معنی حقیقی و چند معنی مجازی داشته باشد نیاز به قرینه معینه دارد زیرا می دانیم که استعمال لفظ در معنای مجازی با کمک قرینه صورت می گیرد .

نکته : قرینه معینه دو کاربرد دارد یکی در لفظ مشترک و دیگری در الفاظی که یک معنی حقیقی و چند معنی مجازی دارند .

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

زمانی که لفظ بدون هیچ قرینه ای، معنای حقیقی را بلافاصله به ذهن شنونده می آورد ...

(الف) این حالت را وضع می نامند. (ب) این حالت را اطراد می نامند. (ج) این حالت را تبادر می نامند. (د) این حالت را قانون عرف می نامند

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد .

**طریق سوم - حمل و سلب لفظ بر معنا (صحت حمل و عدم صحت حمل ، صحت سلب و عدم صحت سلب)**

حمل یعنی نسبت دادن چیزی به چیز دیگر . بار کردن چیزی بر چیز دیگر .

**مثال .** علی عالم است . عالم بودن به علی حمل شده است .

سلب برعکس حمل است و به معنای گرفتن چیزی از چیز دیگر است .

**مثال :** علی پزشک نیست . پزشک بودن از علی سلب شده است .

**صحت حمل :** یکی از نشانه های حقیقت، صحت حمل است؛ به این معنا که هرگاه در حقیقت یا مجاز بودن معنایی

تردید شود، اگر حمل لفظ بر آن معنا صحیح باشد (و سلب آن صحیح نباشد) نشان می دهد که استعمال این لفظ در آن معنا، حقیقی است.

**عدم صحت حمل :** عدم صحت حمل از علایم مجاز است. علمای اصول برای تشخیص معنای مجازی، از نشانه هایی بهره می گیرند که "عدم صحت حمل" از جمله ی آنها است؛ به این بیان که هنگام شک در حقیقی و مجازی بودن استعمال یک لفظ در معنا، قضیه ای تشکیل داده و معنا را بر آن لفظ حمل می کنند؛ اگر حمل معنا بر لفظ صحیح باشد، آن معنا را معنای حقیقی می دانند، اما اگر حمل، صحیح نباشد، آن معنا را معنای مجازی آن لفظ می دانند

**صحت سلب :** صحت سلب از علایم مجاز است؛ به این معنا که هر گاه لفظی در معنایی استعمال شود و سلب معنا از آن لفظ صحیح باشد، استعمال لفظ در آن معنا، مجازی است .

¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

صحت سلب، از علائم حقیقت است یا مجاز؟

الف) از علائم معنای حقیقی وضعی است. ب) از علائم معنای عرفی لفظی است. **ج) از علائم معنای مجازی لفظ است**  
د) علامت هیچ یک از معنای حقیقی یا مجازی نیست.

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد .

¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

– «صحت سلب»، علامت معنای ..... است. ؟

الف) حقیقی ب) مجازی ج) تعینی (تخصصی) د) عرفی (عرف عام)

پاسخ صحیح گزینه ب می باشد .

**عدم صحت سلب :** عدم صحت سلب از علایم حقیقت بوده و در جایی که نتوان معنایی را از لفظی سلب نمود، محقق گردیده و بر حقیقی بودن استعمال آن لفظ در آن معنا دلالت می کند؛ به بیان دیگر، اگر لفظی در معنایی استعمال شده باشد و سلب آن معنا از لفظ نزد عرف ناپسند و مذموم باشد، عدم صحت سلب در مورد آن صادق است.

**کاربرد صحت حمل و عدم صحت حمل ، صحت سلب و عدم صحت سلب برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی لفظ از یکدیگر :**

**الف – صحت حمل و عدم صحت حمل.**

فرض کنیم به دو نفر که یکی دارای پروانه وکالت و دیگری فاقد آن است بگویند وکیل. می خواهیم با استفاده از **صحت حمل و عدم صحت حمل** بدانیم که لفظ وکیل در باره کدام یک از آنها حقیقت است و کدامیک مجاز ؟ شخص دارای پروانه وکالت یا شخص فاقد پروانه وکالت ؟ از سیستم **صحت حمل و عدم صحت حمل** استفاده می کنیم و لفظ را بر معنا حمل می کنیم اگر حمل معنا بر لفظ درست بود لفظ در معنای حقیقی و در غیر این صورت در معنای مجازی استعمال شده است

**مثال :** اگر به شخص فاقد پروانه وکالت بگوییم ، وکیل. چون حمل وکیل بر او صحیح نمی باشد پس لفظ در معنای مجاز خود بکار رفته است .

**مثال :** اگر به شخص دارای پروانه وکالت دارد بگوییم وکیل . در این مورد چون حمل وکیل بر او صحیح می باشد پس لفظ در معنای حقیقی خود بکار رفته است . عبارت دیگر به دلیل اینکه حمل لفظ بر معنا صحیح می باشد پس لفظ در معنای حقیقی خود استعمال شده است .

**نکته :** صحت حمل معنا بر لفظ نشان حقیقت است

**نکته :** عدم صحت حمل معنا بر لفظ نشان مجاز است .

**ب - صحت سلب و عدم صحت سلب .**

**سلب بر عکس حمل است .** اگر لفظ را از معنا سلب کنیم و مفهوم آن صحیح باشد در این صورت لفظ در کاربرد مجاز خود استعمال شده است . و در صورتی که پس از سلب لفظ از معنا مفهوم نادرست از آن تلقی شود نگاه لفظ در کاربرد حقیقی خود بکار رفته است .

**مثال :** اگر به شخص فاقد پروانه وکالت بگویند تو وکیل هستی. چون با سلب لفظ از معنا ، مفهوم صحیح از آن برداشت می شود پس لفظ در معنای مجاز استعمال شده است .

**مثال :** اگر به شخص دارای پروانه وکالت دارد بگویند تو وکیل نیستی. چون با سلب لفظ از معنا، مفهوم آن نادرست می شود پس لفظ در معنای حقیقی بکار رفته است .

**نکته :** صحت سلب علامت مجاز است

**نکته :** عدم صحت سلب علامت حقیقت است .

**¶ نمونه سوال از مونهای گذشته .**

ماده 862 قانون مدنی می گوید: « اشخاصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند : پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد » کلمه « اولاد » در این بند نسبت به متوفی :

الف - صحت سلب دارد و حقیقت است . ب- صحت سلب دارد و مجاز است. ج- عدم صحت سلب دارد و مجاز است. **د- عدم صحت سلب دارد و حقیقت است.**

پاسخ صحیح گزینه د می باشد .

**طریق چهارم - اطراد :**

بطور خلاصه اطراد یعنی کثرت استعمال لفظ ، شیوع استعمال لفظ

اگر لفظی بیش از یک معنی داشته باشد آن معنی که شیوع و کاربرد بیشتری دارد. حقیقت ، و بقیه معانی مجاز خواهند بود .

**توضیح :** اگر عنوان و لفظی، در موردی، به علت خصوصیتی که در آن مورد هست، اطلاق گردد و سپس مشاهده شود که هر جا آن خصوصیت هست، اطلاق یاد شده مانعی ندارد و استعمال جایز است، « اطراد » محقق شده و علامت حقیقت بودن آن لفظ در آن معنا (مصادق دارای آن خصوصیت) می باشد.

**مثال :** فرض کنیم ما خصوصیتی را مثل علم در احمد یافتیم و از او تعبیر به عالم کردیم ولی نمی‌دانیم چنین تعبیری نسبت به او حقیقت است یا مجاز؟ برای کشف حقیقت همین کلمه را در کسانی که چنین خصوصیتی دارند بکار می‌بریم اگر در همه به یک نحو بدون قرینه دیگری صادق بود می‌فهمیم که کلمه عالم در کسی که دارای علم می‌باشد حقیقت است.

نکته : اطراد علامت حقیقت است

نکته : عدم اطراد علامت مجاز است .

﴿ نمونه سوال از مونهای گذشته

در شناخت معنای حقیقی از مجازی کدام راه کاربرد ندارد؟ الف- تبادر ب- صحت حمل و سلب ج- کاربرد بسیار د- اطراد

پاسخ صحیح گزینه د می باشد

﴿ نمونه سوال از مونهای گذشته

به کار بردن کلمه تعهد در موردی که مدیون به اراده خود آن را عهده دار شده باشد از چه باب است؟ الف) از باب عدم

صحت سلب ب- از باب تصریح واضح ج- تبادر د- اطراد

پاسخ صحیح گزینه د می باشد

﴿ نمونه سوال از مونهای گذشته

در باب استعمال الفاظ، مقصود از «اطراد» چیست؟

الف- به کثرت استعمال لفظی در معنی مجازی، اطراد گفته می شود.

ب- به کثرت استعمال لفظی در معنی عرفی، اطراد آن لفظ در آن معنی می باشد.

ج- به کثرت استعمال لفظ، در یک معنی خاص، همراه با قرینه صارفه را اطراد گویند.

د) به کثرت استعمال لفظ، در یک معنی خاص، بدون استفاده از قرینه را اطراد گویند.

پاسخ صحیح گزینه د می باشد

ب - شک در لفظ مراد متکلم :

اگر متکلم لفظی را بیان نموده باشد ولی شنونده منظور او را متوجه نشود، برای اینکه مخاطب شک خود را برطرف کند

و منظور متکلم را متوجه شود سراغ اصولی می رود که به آنها اصول لفظیه گویند . اصول لفظیه قواعدی است که به

هنگام شک در مراد متکلم از آنها استفاده می کنیم و مراد متکلم را متوجه می شویم .

اصول لفظیه شش تا هست . در ادامه این اصول شش گانه تشریح خواهد شد .

﴿ نمونه سوال از مونهای گذشته

56- مهمترین دلیل حجیت اصول لفظیه کدام است.

الف- اجماع ب- بناء عقلاء ج- سنت د- کتاب

پاسخ صحیح گزینه الف می باشد

﴿ نمونه سوال از مونهای گذشته

هنگام تردید در واژگان و معانی آنها و مراد گوینده باید به ..... رجوع کرد.

الف- اصول عملیه **ب- اصول لفظی** ج- اصول فقه د- اصول معانی  
پاسخ صحیح گزینه ب می باشد .

### 1- اصالة الحقيقة:

اگر شک کنیم متکلم معنای حقیقی را در نظر گرفته یا مجازی را ( ما می دانیم معنای حقیقی و مجازی لفظ را )، به اصالة الحقيقة متوسل شده و می گوییم: مراد متکلم معنای حقیقی است، مگر آنکه قرینه ای در کار باشد. این توسل به ما امکان می دهد که اگر در مقام تکلم باشیم، به سامع حجت را تمام کرده بگوییم: مراد من معنای حقیقی بوده نه مجازی؛ که اگر مجازی بود، حتما قرینه می آوردم. همچنین اگر در مقام سامع باشیم بر متکلم حجت داریم که بگوییم: آن چه شما فرمودی عاری از قرینه بود و لذا من معنای حقیقی آن را اخذ کردم.

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

اصالة الصحة در ابواب معاملات به این معنی است که:

**الف - اگر معامله ای عرفا واقع شود و تردید باشد که آیا دارای تمام شروط صحت بوده یا نه ، باید قائل به صحت شد .**

ب- اگر در شرطیت امری در صحت یکی از عقود و ایقاعات تردید شود، باید آن شرط رعایت نشود.

ج- معاملات اعم از عقود و ایقاعات بر طبق اصالة الصحة باید دارای تمام شرایط و فاقد همه موانع صحت باشد.

د- معاملات اصولا صحیح انجام شود و در صورت تردید در صحت آن ، اصل صحت رعایت نشده است.

پاسخ صحیح گزینه الف می باشد .

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

54- اصالة ی الحقيقة اصلی است که به موجب آن .....

**الف- مقصود از استعمال لفظ، معنی حقیقی آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.**

ب- معنی حقیقی الفاظ از معانی مجازی آنها شناسایی می گردد.

ج- با رعایت حقیقت، وظیفه شناخته شود.

د - عمل اشخاص، محمول بر حقیقت و درستی است.

پاسخ صحیح گزینه الف می باشد .

### 2- اصالة العموم:

اگر متکلم لفظ عامی را بکار برد و شنونده شک کند که متکلم عموم را از آن اخذ کرده یا خصوص را، در این حال گفته می شود: اصل بر عموم است. پس آن عبارت در عموم استعمال شده است. مثلا: در یک حکم حکومتی آورده شود: هر کس محکومیت کمتر از یک سال دارد، آزاد است. این عبارت عام است. حال شک شود آیا این حکم شامل محکومانی که دارای شاکی خصوصی هستند نیز می شود یا نه؟ می گوییم: چون حکم بدون قرینه آمده، مأمورین از آن اخذ به عموم کرده و همه ی زندانیانی که محکومیتی کمتر از یک سال دارند را از حبس آزاد می کنند.

به عبارت دیگر اصله العموم یعنی متکلم یک لفظی عامی را گفته و ما شک کرده ایم که این عام همه افراد را شامل شده است یا نه و بعضی از افراد را شامل نمی شود؟ در پاسخ به این شک به قاعده اصالت عموم رجوع نموده و می گوییم که منظور متکلم همه افراد بوده است.

**مثال یک:** مثال فقهی: **یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود**: «خداوند فرموده است به ای کسانی که ایمان آورده اید به همه پیمانهای خود پایدار باشید». فقها شک می کنند و می گویند که عقود در اینجا شامل عقود زمان پیامبر است و شامل همه عقود نمی شود مثلاً شامل قانون بیمه نمی شود. در اینجا مطابق اصل اصالت عموم شک مردود و لفظ عقود همه عقدها را شامل می گردد.

**مثال دو:** مثال قانونی:

**ماده 445:** هر یک از خيارات، بعد از فوت، به وارث منتقل می شود. اینجا حقوق دانها در یک خيار و ان هم خيار مجلس شک کرده اند. شک مردود و لفظ خيارات همه انواع ان را شامل می گردد.

**نکته:** کلمات همه، هر، هیچ. نشانه ... اگر اول لفظ بیاید نشان عام است. در مواد ذیل از قانون مدنی ایران این موضوع قابل مشاهده است:

**ماده 5:** کلیه ی سکنه ایران، اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. **ماده 30:** هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. **ماده 445:** هر یک از خيارات، بعد از فوت، به وارث منتقل می شود. **ماده 959:** هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند

### 3- اصاله الاطلاق:

مطلق لفظی است که قیدی ندارد در نتیجه شامل همه حالات و قیود می باشد..

**مثال:** عالم مطلق است چون بعد از ان هیچ قیدی بکار نرفته است.

**مثال:** عالم پیر اینجا کلمه پیر عالم را مقید به عالم پیر کرده است. در اینجا عالم مطلق نیست.

**اصاله اطلاق:** اطلاق از طلق و در لغت به معنای رهایی است، در مقابل آن قید قرار دارد

هر گاه لفظی مطلق، یعنی بدون قید به کار رود و شنونده تردید کند که آیا قیدی هم دارد یا نه؟ به گونه ای که آیا می تواند به اطلاق کلام استناد کند یا خیر؟ اصل بر اطلاق است..

**مثال:** خداوند در سوره شریفه بقره ایه 275 می فرماید «..... احل الله البيع و حرم الربا .....»، اگر شک شود بیع با صیغه عرب مد نظر است یا اگر به سایر زبانها هم صحیح است؟ می فرمایند چون آیه مطلق آورده شده است، پس اگر بیع به هر زبانی جاری شود، جایز می باشد.

**مثال:** ماده 338 قانون مدنی:

تعریف بیع طبق ماده 338 قانون مدنی عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم. بسیاری از حقوقدانها اعتقاد دارند که این تعریف مشمول همه انواع عقد بیع که مبیع «(عین معین، کلی در معین، کلی در الذمه)» می شود اما برخی حقوق مخالف این نظر می باشند و معتقدند که این تعریف فقط بیع که مبیع عین معین باشد را شامل می شود. برای رفع این ابهام به اصل اصاله اطلاق رجوع می کنیم و مطابق مفاد این اصل می گوییم این تعریف شامل همه انواع بیع می شود و هیچ قیدی را شامل نمی شود.

ماده 854 قانون مدنی اشعار دارد: (موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید ...) در این جا وصی بطور مطلق استعمال شده و در مورد آن می توان این احتمال را داد که قانونگذار آن را به قید عدالت مقید کرده باشد، در این صورت بنا را بر اطلاق گذاشته و می گوییم: عدالت در وصی ضروری نیست و فاسق را نیز می توان وصی تعیین نمود.

#### 4- اصل عدم تقدیر :

**مفهوم تقدیر:** گاهی اوقات یک جمله داریم که ظاهرا بی معنی می باشد ولی اگر یک لفظ از خارج وارد جمله شود مفهوم جمله کامل می شود به این عمل تقدیر گویند . خداوند در سوره یوسف آیه 82 می فرماید: « سَأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا بِرَبِّهَا قَرْيَةً قَرِيبَةً » از قریه ای سوال کن . که در اگر به جمله مزبور اهل را اضافه کنیم می شود از اهل قریه سوال کن که لفظ اهل در این جمله در تقدیر است .

**مثال خداوند در سوره نساء می فرماید :** حرمت علیکم أمهاتکم وبناتکم وأخواتکم وعماتکم وخالاتکم: یعنی مادران ..... شما بر شما حرام شد . که در اینجا منظور نکاح با مادران بر شما حرام شد این می گویند در تقدیر گرفتن

**مثال : ماده 954 قانون مدنی :** کلیه عقود جائزه به موت {و جنون} احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است . در این ماده جنون در تقدیر است .

زمانی که احتمال عدم تقدیر وجود دارد و دلیل بر تقدیر هم وجود ندارد، مطابق این اصل، بنا بر عدم تقدیر است

**مثال :** قانونگذار در ماده 1177 قانون مدنی اعلام کرده است: "طفل باید مطیع ابوی خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام گذارد ." آیا بعد از هر سنی، عبارت "از دوران کودکی" در تقدیر است؟ با توجه به اصل عدم تقدیر باید گفت چنین تقدیری نیست؛ بنابراین، طفل باید مطیع باشد و همواره به ابوی خود احترام بگذارد.

**مثال: حدیث لا ضرر ولا ضرار** «. این حدیث به سه نحو خوانده شده است: «لا ضرر ولا ضرار»؛ «لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام»، «لا ضرر ولا ضرار علی مؤمن». بعضی ها کلمه «حکم» را در تقدیر گرفته اند. «لاحکم ضرری ولا حکم ضراری» بعضی ها کلمه «جبران نشده» را در تقدیر گرفته اند نظر سوم می گوید اصلا هیچ کلمه ای در تقدیر نیست و آنها می گویند که معنی حدیث این است که مردم بهم ضرر نزنید .

¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

هر گاه در مورد مقدر بودن کلمه ای در کلام قانونگذار شک کنیم، کدام قاعده اصولی جاری است؟

الف- اصله الاطلاق      ب- اصله العموم      ج- اصل عدم تقدیر      د- اصل عدم نقل

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد .

5- اصل عدم نقل : اگر لفظی داشته باشیم که قبل از شرع یک معنایی داشته باشد حالا شارع آن لفظ را بکار برده

است . حالا ما شک می کنیم که شارع این لفظ را در همان معنای قبلی بکار برده است یا نه؟ طبق اصل عدم نقل اصل

این است که لفظ در همان معنای قدیم بکار رفته است

مثال : لفظ امانت : لفظ امانت قبل از شرع در بین مردم بکار می رفته است . شارع هم این لفظ را در احکام استعمال

نموده است . حال اگر مخاطب شک کند که آیا شارع لفظ امانت را آیا در همان معنای سابق بکار گرفته و یا خیر؟ ،

مطابق اصل عدم نقل شک باطل است و این بدان معنی می باشد که شرع نیز لفظ امانت را در همان معنای استعمال

نموده است .

6- اصل عدم اشتراک :

چنانچه در مورد لفظی جز معنای حقیقی لاحق احتمال وجود معنای حقیقی دیگری داده شود ، از آن به لفظ

مشترک تعبیر می شود با اجرای اصل عدم اشتراک، آن معنای محتمل، منتفی می گردد .

توضیحات اصل عدم اشتراک :

نکته : وقتی لفظی در دو معنی بکار رود دو حالت وجود دارد یک حالت این است که هر دو معنی حقیقی است و حالت

دیگر این است که یک معنی مجازی و معنی دیگر حقیقی است . که به این لفظ حقیقت مجاز گویند .

مثال : لفظ بیع در دو معنا بکار رفته است هم به معنی خرید و هم به معنی فروش. به کلمه بیع لفظ مشترک گویند ( هر

دو معنی حقیقی)

لفظ سرو به دو معنی دارد یکی معنای حقیقی به معنای درخت و دیگری معنای مجازی به معنای انسان قد بلند به این

لفظ حقیقت مجاز ( یک معنا حقیقی و دیگری مجازی )

اگر شک کنیم لفظی که دو معنی دارد هر دو حقیقی و یا یکی حقیقی و دیگری مجازی ، در اینجا می رویم سراغ اصل

عدم اشتراک . و اصل عدم اشتراک به ما می گوید که یک معنا حقیقی و دیگری مجازی است .

یک لفظ داریم در دو معنی بکار می رود مثل لفظ موش ، معنی اول انسان ترسو و معنی دوم حیوان . ما نمی دانیم هر

دو حقیقی و یا یکی حقیقی و یکی مجازی است ؟ ما می خواهیم بدانیم کدام حالت منطقی تر است هر دو معنی حقیقی

و یا یکی حقیقی و دیگری مجازی؟

اگر فرض کنیم هر دو معنا حقیقی ( لفظ موش دو معنی دارد هر دو حقیقی است ) لفظ می شود مشترک و چون هیچ قرینه ای نداریم به بن بست می رسیم.

دوم: اگر فرض کنیم یکی از معانی حقیقی و دیگری مجازی: دو سوال در این حالت مطرح می شود:

**سوال اول :** کدام معنی حقیقی و کدام مجازی است؟ جهت پاسخ به این سوال اینجا چهار روش وجود دارد که باید هر چهار طریق باید امتحان گردد .

**سوال دوم :** پس از تعیین معنی حقیقی و مجازی ، حال سوال این است که منظور متکلم معنای حقیقی است یا مجازی؟ با استفاده از اصل اصالة الحقیقه می گوییم منظور متکلم معنی حقیقی بوده است .  
نکته : اگر لفظی چند تا معنای مجازی داشته باشد برای اینکه بفهمیم کدام معنی مجازی مورد نظر می باشد از قرینه معینه استفاده می کنیم تا معنای مجازی مورد نظر را استخراج شود .

**مقدمه اصالة الظهور :**

دلالیت لفظ بر معنا به چهار صورت می باشد : الف – نص ب- ظاهر ج- مجمل د- مؤول

¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

الفاظ در دلالیشان بر معانی و کشف از مراد گوینده سه گونه دلالیت دارند که عبارتند از:

**الف) نص، ظاهر، مجمل** ب) مطابقی، تضمنی، التزامی ج) عقلی، لفظی، شرعی د) دلالیت اقتضاء، تنبیه، اشاره  
پاسخ صحیح الف می باشد .

الف – نص : در نص لفظ صد در صد دلالیت بر معنا می کند به عبارت دیگر معنای صریح لفظ را نص گویند

¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

کدام گزینه درباره دلالیت نص درست است؟

الف- احتمال معانی گوناگون ب- احتمال ظن در معنا ج- **صراحت معنا به طور قطعی** د- تمامی موارد  
پاسخ صحیح ج می باشد .

**مثال :** ماده 11 قانون مدنی: اموال دو قسم است منقول و غیر منقول ( اموال دو قسم است منقول و غیر منقول و شکل سوم ندارد ). ماده 338 : بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم .

ب- **ظاهر:** ظاهر یعنی احتمال قوی . در ظاهر یک لفظ است که دو معنی دارد ولی با دو احتمال . یکی احتمال ضعیف و دیگری احتمال قوی . به آن احتمال قوی ظاهر می گویند .

¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

کلامی که دارای چند معنا می باشد اما خطور یک معنا به ذهن سبقت می گیرد , چه نام دارد ؟

الف- نص ب - **ظاهر** ج- مجمل د- مؤول

پاسخ صحیح گزینه ب می باشد

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

ماده 795 قانون مدنی می‌گوید: «هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می‌کند...» در میان احتمالات راجع به معنای این عبارت، معنایی که زودتر به ذهن می‌آید این است که تعریف ناظر به تملیک رایگان عین، دین و منفعت است و شامل انتقال رایگان حقوق (مثل حق انتفاع و ارتفاق و رهن و تحجیر) که مرتبه‌ای ضعیف‌تر از مالکیت می‌باشد نمی‌شود. دلالت ماده بر این معنا مصداق کدام مورد است؟

الف - نص ب - ظاهر ج - ماوّل د - متشابه

پاسخ صحیح گزینه ب می‌باشد

مثال : ماده 864 قانون مدنی : از جمله اشخاصی که به موجب سبب ارث می‌برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد. (طبق ظاهر ماده (احتمال قوی) افراد دیگری هم هستند که ارث می‌برند)

ماده 200 قانون مدنی - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ (احتمال قوی یا ظاهر) معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد. از شنیدن عدم نفوذ احتمال قوی این است که معامله غیر نافذ است. و احتمال ضعیف این است که عقد باطل است.

ج - مجمل : مجمل یا مبهم کلمه یا کلامی است که معنای آن معلوم نبوده بلکه مردد میان دو یا چند احتمال مساوی باشد و ندانیم که گوینده مقصودش کدام یک از معانی بوده است

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

مجمل کلامی است که.....

الف - بسیار زیبا و فصیح باشد

ب - بی معنا باشد

ج - معنای آن مردد بین دو یا چند احتمال باشد و بدانیم گوینده کدام یک را خواسته است.

د - معنی آن مردد بین دو یا چند احتمال باشد و ندانیم گوینده کدام یک را خواسته است.

پاسخ صحیح گزینه د می‌باشد.

|| نمونه سوال از مونهای گذشته

ماده 778 ق.م که مقرر داشته: «اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.» مصداق کدام مورد است؟ 1- مجمل 2 - مبّین (به فتح یاء) 3 - محکم 4 - مبّین (به کسر یاء)

پاسخ صحیح گزینه 1 می‌باشد.

مثال: بهترین مثال برای مجمل لفظ مشترک است.

ماده 201 - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده دلیل عقد بوده باشد .

طبق ماده 201 قانون مدنی : هر گاه شخصیت عمده دلیل عقد بوده باشد اشتباه به صحت معامله خلل وارد میکند . ( دو احتمال وجود دارد یا عقد غیر نافذ و یا عقد باطل است )

د- مؤول : یعنی احتمال ضعیف ( مقابل ظاهر ) هر ظاهری مؤول دارد و هر مؤولی یک ظاهر دارد .

ماده 200 قانون مدنی - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ ( احتمال قوی ) معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد . از شنیدن عدم نفوذ احتمال قوی این است که معامله غیر نافذ است . و احتمال ضعیف این است که عقد باطل است . ( مؤول )

از این چهار صورت نص حجت ( معتبر ) است .

مجموع حجت نیست مگر اینکه اجمالش برطرف شود .

از بین ظاهر و مؤول اصل این است که ظاهر حجت است . مگر اینکه دلیلی داشته باشیم که مؤول حجت ( معتبر ) باشد . به این می گوئیم اصالة الظهور . مطابق این قاعده دارد که بین ظاهر و مؤول یا بین احتمال قوی و احتمال ضعیف اصل این است که ظاهر یا احتمال قوی حجت یا معتبر است . این قاعده استثنا دارد یعنی در مواقعی که قرینه ای بر حجت بودن احتمال ضعیف است باید احتمال ضعیف را حجت بدانیم .

**توضیحات تکمیلی در باره اصل اصالة الظهور :**

ظهور به معنای پیدایش و آشکار است و در برابر خفاء و باطن به کار می رود . وقتی می گویند " ظاهراً چنین است " به این معنا هست که مقصود همین معنی ظاهری است . هر تردیدی ایجاد شود که گوینده (خلاف آنچه که ظاهر کلام او نشان می دهد ) چیز دیگری را قصد کرده است ، با توجه به اصالة الظهور گفته می شود مقصود گوینده همان است که ظاهر کلام وی نشان می دهد . در عرف از کسی انتظاری نمی رود که خلاف ظاهر استنباط کند . ظاهر ، بین نص و مجمل قرار دارد . در ظاهر همیشه احتمال خلاف وجود دارد یعنی از میان چند معنا ، یکی زودتر به ذهن می رسد و این همان معنای ظاهر است .

اصالة الظهور اعم از سایر اصول لفظیه است ؛ یعنی ، همه اصول به این اصل باز می گردند و در واقع وجوه مختلف و زیر مجموعه این اصل هستند . اگر با احتمال مجاز ، بنا بر حقیقت گذاشته می شود به این علت است که کلام ظاهر در حقیقت است و اگر با احتمال تقیید یا تخصیص بنا را بر اطلاق یا عموم می گذاریم چون کلام ظاهر در اطلاق و عموم است

**نکته : تمام اصول شش لفظیه بر می گردد به احتمال قوی :**

1- **اصالة الحقیقه :** در شک بین معنای حقیقی و مجازی لفظ متکلم احتمال قوی این است که منظور او معنای حقیقی لفظ بوده است .

2- **اصالة العموم :** در شک بین معنای عام و خاص لفظ متکلم احتمال قوی این است که منظور متکلم معنای عام بوده است .

- 3- **اصاله الاطلاق** : در شک بین کلام مطلق و مقید متکلم احتمال قوی این است که منظور متکلم معنای مطلق بوده است .
- 4- **اصاله عدم التقدير** : وقتی یک جمله ای می شنویم احتمال قوی این است که معنی آن کامل است .
- 5- **اصل عدم نقل** : وقتی لفظی را شارع ایراد می فرماید احتمال قوی این است که معنی آن عوض نشده است .
- 6- **اصل عدم اشتراک** : وقتی لفظی داریم که در دو معنی بکار می رود احتمال قوی این است که هر دو معنی حقیقی نیست نکته : مبنای تمامی اصول ششگانه اصل ظهور می باشد .

### ¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

#### 7- بازگشت اصول لفظیه به ..... است.

الف- اصالت صحت ب- **اصالت ظهور** ج- اصالت الاطلاق د- اصالت عدم پاسخ صحیح گزینه ب می باشد .

توضیح : اصل ظهور از چنان گستردگی برخوردار است که به نظر بسیاری از اصولیین سایر اصول لفظیه نیز تحت الشعاع همین اصل قرار می گیرند و مبدأ همه ی اصول لفظیه، **اصالة الظهور** است و حجیت آن ها تا زمانی است که با این اصل هماهنگ باشند.

#### صحیح، اعم و مشتق

الف : صحیح : صحیح یعنی تام الاجراء و شرایط . مثل نماز صحیح .

در مقابل صحیح فاسد یا باطل قرار دارد و به معنی این است که یکی از اجزایش وجود ندارد مثل نمازی که حمد آن خوانده نشده است .

ب- **صحیح و اعم** : دانشمندان اصول اختلاف کرده اند که اسامی عبادات مانند لفظ صلات، زکات، صوم و حج و همچنین اسامی معاملات مانند لفظ بیع ، اجاره ، نکاح و غیره ، آیا فقط برای معنای صحیح این معاملات و عبادات وضع شده اند و یا اعم از صحیح و فاسد ؟

سوال : آیا لفظ عبادات و معاملات فقط برای معنای صحیح کاربرد دارد و یا شامل معنای غیر صحیح آن هم می باشد ؟  
**در پاسخ علماء دو دسته اند :**

دسته اول اعتقاد دارند که الفاظ عبادات و معاملات فقط برای معنای صحیح وضع شده است . ( صحیحیون )  
دسته دوم باور دارند که الفاظ عبادات و معاملات هم برای معنای صحیح و هم برای معنای فاسد وضع شده است که به این گروه اعمی گویند .

**نکته : مشهور علماء صحیحی هستند .**

سوال : بحث صحیح و اعم کجا مطرح می شود ؟ و فایده آن چه می باشد؟

#### الف - محل نزاع : صحیح و اعم

**قاعده** : هر گاه در شرط بودن یا جزء بودن امری در یک ماهیتی تردید شود موضوع صحیح و اعم کاربرد پیدا می کند .

در مورد نماز بین علماء اختلاف است که سوره در نماز لازم است یا خیر؟

**در عبادات :** نماز : یک عده از علماء اعتقاد دارند قرائت سوره در هنگام نماز لازم است و عده ای دیگر اعتقاد دارند که خواندن آن لازم نمی باشد . **اختلاف در خواندن و یا نخواندن سوره است .**

**در معاملات :** بیع : در مورد بیع هم بین علماء اختلاف وجود دارد که آیا بیان صیغه «بیعت اشتریت» در هنگام انعقاد عقد بیع آن لازم است یا نه؟ . در این مورد هم یک عده از علماء اعتقاد دارند که گفتن صیغه مذکور لازم است و دسته ای دیگر از آنها اعتقاد دارند که گفتن صیغه لازم نیست. ( محل نزاع ) صیغه در بیع مانند سوره در نماز است منتها صیغه شرط و سوره جزء می باشد .

**ب- فایده نزاع :** ممکن است پرسیده شود بحث صحیح و اعم چه فایده ای دارد؟ پاسخ با بیان دو مثال بیان می شود: اعمی می گوید لفظ نماز و بیع هم برای نماز و بیع صحیح و هم برای نماز و بیع باطل ( بدون سوره ، بدون صیغه ) وضع شده است ولی صحیحیون اعتقاد دارند که این الفاظ قسم صحیح آنها را در بر دارد .

نکته : بیع از نظر اعمی : بیع با همه شرایط صحیحیون بجز صیغه

نکته : نماز از نظر اعمی : نماز با همه شرایط صحیحیون بجز سوره

حال بررسی می کنیم نظر صحیحیون و اعمی ها را در باره نماز و بیع :

### اول : صحیحیون :

**الف- نماز :** صحیحی ها به اصل احتیاط اعتقاد دارند . صحیحی ها می گویند واضع لفظ صلاه را برای نماز صحیح و تمام اجزاء و شرایط . وضع کرده است .

**ب- بیع :** صحیحی ها در هنگام انعقاد عقد بیع صیغه آن را به زبان عربی (بعت اشتریت) را هم می خوانند . بعبارت دیگر آنها بیع بدون صیغه را صحیح نمی دانند .

### دوم : اعمی ها :

**الف - نماز :** اعمی ها اهل ریسک هستند و اعتقاد دارند که واضع لفظ صلاه را برای صلاه صحیح و فاسد وضع کرده است.

**ب- بیع :** در بیع اعمی به گفتن صیغه اعتقاد ی ندارد و عقد بیع را بدون گفتن صیغه بجای می آورد .

**بطور خلاصه :** صحیحی جزء یا شرط مشکوک بجای می آورد و اعمی جزء یا شرط مشکوک بجای نمی آورد .

### مشتق :

گاهی در یک دلیل شرعی الفاظی وجود دارد که بدون روشن کردن معنای موضوع له آنها در استنباط دقیق حکم ناتوان خواهیم بود یکی از این الفاظ مشتق است . مشتق کلمه ای است که دلالت بر ذاتی می کند که آن ذات دارای وصفی است مانند ضارب که دلالت بر ذاتی که دارای مبدا ضرب است

**تعریف مشتق در اصطلاح نحوین و اصولیون:**

**مشتق نحوی :** هر لفظی که از لفظ دیگر گرفته شده و مشتمل بر حروف اصلی آن با همان چینش باشند، بدان مشتق نحوی می گویند؛ مثل احمد، محمد، محمود، حامد، حمید که از حمد گرفته شده اند.

**مشتق اصولی :** وصف خارج از ذاتی که بر ذات حمل می شود و با از بین رفتن آن وصف، ذات منتفی نمی شود. مثل: کتابت در انسان، رقیّت در زید، جلوس در مریم.

نسبت میان مشتق نحوی و اصولی از میان نسب اربعه:

میان آنها عموم و خصوص من وجه بر قرار است. مثلا مصدر نه مشتق نحوی است و نه مشتق اصولی. زوج ، رق ، اخ ، اب ، مشتق اصولی است ولی مشتق نحوی نیست. مصادر مزید ، فعل ماضی ، مضارع و امر مشتق نحوی است ولی مشتق اصولی نیست: مشتق اصولی دارای دو رکن اساسی است :

الف- حمل ان بر ذات صحیح باشد «به این اعتبار که ذات ( موصوف ) متصف به مبدا ء است . مانند حمل ضارب بر علی به این اعتبار که زید متصف به ضرب است .

ب- با از بین رفتن مبدا ( وصف ) ذات باقی مانده و از بین نرود. چرا که اگر چنین شرطی نداشته باشیم از فرض بحث خارج می شویم

### ¶ نمونه سوال از مونهای گذشته

عبارت زیر تعریف کدامیک از مباحث اصول می باشد ؟

اسمی است که بر اتصاف و تلبس ذات به مبدا دلالت می کند

الف -جامد ب- تبادر ج - **مشتق** د- مجاز

پاسخ صحیح گزینه ج می باشد .

### اقسام انتساب وصف به موصوف

1- انتساب وصف به موصوفی که الان متصف به آن صفت است.

**مثال :** علی هم اکنون قاضی است . و هم اکنون به او قاضی می گویند .

2- انتساب وصف به موصوف به اعتبار اینکه در آینده به آن متصف خواهد شد

**مثال :** علی در حال گذراندن دوره کارآموزی برای قضاوت است او سال آینده قاضی خواهد شد ولی الان به او می گویند قاضی .

3- انتساب وصف به موصوف به اعتبار اینکه در گذشته متصف به آن بوده است. ولی هم اکنون متصف به آن نمی باشد .

**مثال:** علی قبلا قاضی بوده است ولی هم اکنون بازنشسته است ولی همچنان به او می گویند قاضی .

استعمال مشتق یعنی قاضی در اولی بدون شک حقیقت و در دومی مجاز است اما در سومی اختلاف است . برخی اعتقاد دارند کلمه قاضی در اینجا به حقیقت است اما گروهی دیگر بر این باورند که کلمه قاضی در اینجا مجاز است

مثال: در روایتی «نهی رسول الله عن الوضوء بالماء المسخن بالشمس» آمده است: وضوء یا غسل با ماء مسخن بالشمس مکروه است. حال آبی جهت وضوء یا غسل در اختیار ماست که با نور خورشید گرم شده است، اما در حال حاضر خنک می باشد، در اینجا تکلیف چیست؟! آیا وضوء با این آب کراهت دارد یا نه؟ اگر قائل به مجازیت استعمال مشتق در ذاتی که وصف از آن زائل شده است باشیم وضوء گرفتن با آن آبی که بوسیله خورشید گرم شده بودو حالاسرد است مکروه نخواهدبود و اگر قائل به حقیقت باشیم مکروه خواهد بود

### نمونه سوال از مونهای گذشته

در مشتقات یعنی استعمال آنها در زمانهای سه گانه، کدام یک از زمانها محل اختلاف اصولیون است؟

**الف) در زمان گذشته** (ب) در زمان حال (ج) در زمان آینده (د) در زمانهای حال و گذشته

گزینه صحیح الف می باشد .

### فصل دوم باب اول : اوامر

دومین بحث از مباحث الفاظ، اوامر است. کلمه امر دو تا معنی دارد معنی اول شی یا چیز و معنی دوم آن طلب و خواستن است.

**معنای اول :** امر به معنی اول که به معنای شی و چیز می باشد جمعش می شود امور . لازم به ذکر است که مراد از شیء ، هرچیز مطلق نیست تا مصداق آن تعریف به اعم باشد بلکه مراد افعال و صفات است و جزء این دو بر چیزی دیگر دلالت نمی کند. البته افعال و صفاتی که به معنای اسم مصدری باشند مراد نیست ، بلکه مراد خود فعل و خود صفت موجود در خارج است .

**معنای دوم :** امر به معنی دوم که به معنای طلب و خواستن است جمعش می شود اوامر که در این فصل بحث ما راجع به این معنا بحث خواهد بود .

**شیوه های امر کردن :** الف لفظ امر – صیغه امر ج- جمله های خبری د- واژه ها و عبارات

### الف : لفظ امر

منظور از طلب، اظهار اراده و رغبت با گفتار یا نوشتار یا اشاره یا مانند این اموری است که اظهار اراده و رغبت به وسیله آنها صحیح می باشد. مجرد اراده یا رغبت طلب محسوب نمی شود، بلکه آن طلبی امر حساب می شود که بوسیله چیزی اظهار شود .

مقصود از لفظ یا ماده امر، " ا م ر " است.

برای ماده امر معانی متفاوتی ذکر شده است از جمله : طلب، حادثه، شأن، فعل، غرض، چیز و کار عجیب

آیا امر در همه معانی فوق حقیقت است؟ عده ای معتقدند امر مشترک لفظی میان طلب و فعل است

گروه دیگری می گویند امر مشترک لفظی بین طلب و شیء است اما مشهور این است که امر حقیقت در طلب است در واژه شناسی سه نوع طلب وجود دارد.

الف - طلب فرد دانی از عالی که بدان استدعا گفته می شود.

ب- طلب دو فرد مساوی از هم که بدان التماس گفته می شود.

ج- طلب فرد عالی از دانی که به آن امر گفته می شود. مانند طلب رئیس از مرئوس یا مثل طلب خدا از بندگان  
مانند اقیموا الصلوه .

در ماده ی امر به معنای طلب، سومی مورد نظر ماست .

**سوال : آیا لفظ امر به معنی طلب دلالت بر وجوب یا با استحباب هم سازگاری دارد ؟**

در زمینه ظهور لفظ امر در وجوب، استحباب و یا معانی دیگر اقوالی به شرح زیر مطرح شده است:

الف- امر به معنای «طلب» ظهور در «وجوب» دارد.

ب- امر به معنای «طلب» استحباب را می رساند.

ج- امر مشترک لفظی بین «وجوب» و «استحباب» است.

د- امر برای قدر مشترک بین وجوب و استحباب که «مطلق طلب» باشد، وضع شده است.

نظر مشهور علما این است که **ماده امر حقیقت در وجوب دارد** و لفظ امر هنگامیکه قرینه ای بر استحباب (مستحب دانستن) به همراه نداشته باشد، بر وجوب دلالت کرده و در آن ظهور دارد .

**ب- صیغه امر:**

مقصود از صیغه امر، هیأت و شکل امر است . در هر زبانی مطابق با دستور ادبیات آن، امر شکل خاصی دارد.

صیغه امر معانی متعددی دارد از جمله :تهدید، اباحه، بعث(برانگیختن) تعجیز، انذار، ترجی، تمنّا و انگیزه. در مورد مفاد صیغه امر اختلاف نظر است که در ذیل به طور خلاصه به آنها اشاره می شود:

۱- امر حقیقت در وجوب و استحباب است.

۲- امر حقیقت در وجوب است.

۳- امر حقیقت در استحباب است.

۴- امر حقیقت در قدر مشترک بین وجوب و استحباب است.

۵- برخی معتقدند امر ظهور در وجوب دارد . ظهور امر در وجوب به موجب دلالت عقلی و نه وضعی است.

نظر مشهور علما این است که **صیغه امر حقیقت در وجوب دارد**

**ج- جمله های خبری:**

**مقدمه**

**واژه اخبار با کسر الف ( یا جمله خبری )** به معنی خبر دادن از چیزی است .

مطابق تعریف ، جمله خبری ، جمله است که احتمال صدق و کذب از آن می رود یعنی متکلم یا راست می گوید یا دروغ .

**مثال :** حسن می گوید دیروز رفتم دانشگاه. در این جمله حسن که متکلم است یا راست می گوید یا دروغ یعنی یا او به دانشگاه رفته است یا نرفته است .

**واژه انشاء ( یا جمله انشایی )** . به معنای خلق و یا بوجود آوردن چیزی می باشد و احتمال صدق و کذب در آن وجود ندارد .

**مثال :** امر و نهی مانند برو و نرو . از این جمله ها نمی توان معنای صدق و کذب را برداشت نمود .

**مثال :** فرض کنید از شما بپرسند چه خبر ؟ و شما بگویید من دیروز ماشین خود را فروختم . در اینجا فروختن به معنای اخباری بکار رفته است . اما اگر به شما بگویند آیا ماشینت را می فروشی ؟ و شما بگویید فروختم . ماهیت این جمله انشایی می باشد .

پس جملات دو قسم می باشند خبری و انشایی . جملات انشایی امر هستند .

**نکته مهم :** جمله های خبری گاهی در حکم انشاء و دستور هستند و طلب را می رسانند ، اگر بپذیریم به حکم عقل، ماده و صیغه امر ظهور در وجوب دارد، جمله خبری نیز که دلالت بر طلب دارد به حکم عقل دلالت بر وجوب و نه استحباب دارد. دلالت جمله خبری بر وجوب شدیدتر از جمله انشایی است؛ زیرا، جمله خبری از تحقق کاری در خارج خبر می دهد. برای مثال :المؤمنون عندشروطهم :افراد مومن به شرطهای خود پای بند هستند. در حقوق موضوعه این نوع از امر یافت می شود..

### د- واژه ها و عبارات:

در حقوق موضوعه امر با واژه هایی چون :باید، حتماً، الزاماً، ضرورتاً، مکلف است بیان می شود.

**نکته :** در حقوق مدنی امر هم به معنای اخباری و هم به معنای انشایی بکار رفته است .

**نکته :** بعضی مواقع امر دلالت بر وجوب نمی کند .

**سوال:** ظهور امر پس از یک حظر (منع کردن) یا توهم وجود حظر دلالت بر چیست؟

به عبارت دیگر اگر امری پس از حظری انشاء شود یا آنکه توهم منع یا حظری باشد سپس امری در همان زمینه وارد گردد، مانند: آنجا که پزشک بیمار را از نوشیدن آب منع کند، سپس به او بگوید: آب بنوش یا آنکه پزشک پس از آنکه بیمار توهم داشت که نوشیدن آب بر او ممنوع است، به او بگوید: آب بنوش. اصولی ها در این موارد با هم اختلاف دارند، که اختلافشان در موارد زیر است:

الف - آیا امر عقیب (عقب) بر حظر ظهور بر وجوب دارد؟

ب- آیا امر عقیب بر حظر ظهور بر اباحه دارد؟

ج- آیا امر عقیب بر حظر ظهور بر ترخیص، یعنی برداشتن منع دارد؟

د- آیا در امر عقیب بر حظر ما باید به حکم ما قبل از حظر رجوع کنیم و به همان عمل نماییم؟

در این زمینه اقوال زیادی وجود دارد . صحیحترین قول، قول سوم است. که امر عقیب بر حظر ، دلالت بر ترخیص می نماید. یعنی فقط برداشتن منع

دلیل این نظر:

همانطوریکه گفتیم امر به حکم عقل بر وجوب دلالت دارد. چون اگر عالی امری را به دانی بنماید عقل می گوید دانی باید آن امر را انجام دهد. ولی در امر عقیب حظر اصلا امر وجود ندارد تا عقل حکم به وجوب نماید. بنابراین فقط بر ترخیص (یعنی فقط برداشتن منع) دلالت دارد

### دلالت امر بر فور و تراخی:

آیا پس از صدور امر آمر، دستور وی باید فوراً انجام شود یا با تراخی و مهلت هم می توان انجام داد؟ نظریه های مختلفی مطرح شده است:

- ۱ - صیغه امر دلالت بر فور دارد.
- ۲ - صیغه امر دلالت بر تراخی دارد.
- ۳ - صیغه امر به نحو مشترک لفظی برای فور و تراخی وضع شده است.
- ۴ - صیغه امر نه برای فور وضع شده است و نه برای تراخی؛ ولی استفاده هر یک از این دو مستند به قرائن خارجی و اوضاع و احوال است. برخی از اصولیون می گویند در تمام امرها به طور عام قرینه و دلیل بر فور موجود است.

### دلالت امر بر مره و تکرار:

پس از صدور دستور قانونگذار، آیا تکلیف همواره باید تکرار شود یا انجام یک بار آن کافی است؟ در این مورد اصولیون چند نظر مطرح کرده اند:

- ۱ - صیغه امر دلالت بر تکرار دارد.
- ۲ - صیغه امر دلالت بر عدم تکرار دارد.
- ۳ - صیغه امر نه دلالت بر تکرار دارد و نه عدم آن؛ صیغه امر فقط دلالت بر طلب دارد. لازم به ذکر است که این بحث در جایی مطرح می شود که جمله فاقد قرینه تکرار یا عدم تکرار است.

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

دلالت امری که بعد از منع از عملی، صادر شود بر چیست؟

الف- بر وجوب انجام آن عمل ب- بر استحباب انجام آن عمل ج- بر مجاز بودن انجام آن عمل د- بر مجاز بودن با قرینه بر آن پاسخ صحیح گزینه ج می باشد.

نکته: بعضی از جملات خبری دلالت بر وجوب می کنند. (در مقام انشاء)

### || نمونه سوال از مونهای گذشته

ماده 225 قانون تجارت که مقرر داشته: «تاریخ تحریر و مبلغ برات با تمام حروف نوشته می شود...» مصداق کدام یک از موارد ذیل است؟

- 1 - خبر در مقام انشاء 2 - امر 3- امر به صیغه 4- گزینه های 1 و 2

پاسخ صحیح گزینه 4 می باشد

حکم شرعی و اقسام آن: